

«مارمولک‌های هاچ‌بک» تازه‌ترین کتاب
اکبر اکسیر است. چند طنز از او را در اینجا
می‌خوانید.

|بوفالو|

افسردگی گرفتم، به پوچی رسیدم
خواستم خودم را بکشم
و روشنفکر از دنیا بروم
ملیحه مانع شد گفت:
یک صادق هدایت برای ما کافی است
یک‌روز خانه خلوت بود طناب آوردم
صندلی گذاشتم تا آویزان بکنم
ناگهان حدیث و لنا وارد شدند
تاب‌بازی با نوه‌ها چه لذتی داشت!

|آخرالزمان|

سبزه را ضدعفونی کردیم، پژمرد
شمع را ضدعفونی کردیم، خاموش شد
ماهی قرمز مُرد
سیب و سگه و سیر و سمنو در احتمال سوخت
سفره هفت‌سین خالی شد
دیدار پدر و مادر ماند به قیامت
عیدی بچه‌ها خرج ماسک شد
روبوسی، بغل‌کردن، دست‌دادن ممنوع
سال نو، تحویل مرده‌شورخانه شد
یا مقلب القلوب، احوالت چطور است؟

|صفویان|

آن‌قدر به ما فشار آوردند
که فشار قبر یادمان رفت
درود بر کرونا و فاصله اجتماعی
صف هم صف‌های قدیم
ناگهان یکی از ته صف داد می‌زد:
چرا صف را بهم می‌زنید
به جهنم که شیر تمام شد!

|اِطالیدون|

من سرم درد می‌کند برای شعر
ملیحه می‌گوید: آیا به دردسرش می‌ارزد؟
با دستمال سرم را می‌بندد
می‌گوید:
سری را که درد نمی‌کند، چرا باید بست؟
من سرم درد می‌کند
دردسرتان ندهم
شاید هم می‌گرن دارم.



کاریکلماتورهای ابوالقاسم صلح جو:

- ۱- وقتی پاهایم باد می‌کنند، خودشان را
برای کفش‌هایم می‌گیرند!
- ۲- گریه، لبخندت را پلیسه می‌کند!
- ۳- سرد و گرم چشیده‌ی روزگار بود که
همه دندان‌هایش ریخته بود!
- ۴- وقتی خارج از متن می‌نویسم که
قلم حاشیه دار باشد!
- ۵- حضار «کف» زدند، سخنران «کف»
کرد!
- ۶- چون پولدار بود، بانک «می‌زد»!
- ۷- وقتی زیرپوستی عاشق می‌شوم،
تمام بدن کھیر می‌ریزم!
- ۸- متهم بود، «خلاف» اش ثابت شد!
- ۹- چوب ناآگاهی اش را، در آگاهی
خورد!
- ۱۰- برای نشانیدن «نهال»، صندلی
گذاشتم!
- ۱۱- صدای پایم در اثر بوی جورابم، در
کفش‌ام خفه شد!
- ۱۲- زن ورزشکار، «کاپ» قهرمانی را
روی «دوش» انداخت!
- ۱۳- صدای پای خیست را، روی خط
حامل پهن می‌کنم!
- ۱۴- وقتی دودل می‌شوم، تردید به
خود راه نمی‌دهم!
- ۱۵- نگاه خسته ام را، پشت لحاف پلکم
می‌خوابانم!
- ۱۶- نگاهم به لبخندت، بوسه زد!
- ۱۷- خط «کشیده» را، به صورتش نواختم!